

متن پرسش

سلام علیک و جمیع مغفرتہ و رضوانہ: باز ہم با عرض طلب پوزش و با عرض شرمساری از جناب استاد و صاحبان فضلی که در این مکتب درسی استفاده کردند و یا استفاده می کنند. امیدوارم با این نوشته تزییع وقتی نشود و این نوشته قابل باشد برای کاربرانی که در این مکتب درسی وقت می گذارند.

بسم الله الرحمن الرحيم چمران و حضور در عالم معنایی امام روح الله (سلام الله عليه) «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (آنگاه که خداوند به پیامبر خود و خلیفه اش در زمین می فرماید بگو: این است آن راهی که من از روی بصیرت و بینش و آن نگاه نافذ خود و کسانی که مرا پیروی می کنند برگزیده ام و به سوی آن راه دعوت می کنم.) جناب خواجه عبدالله انصاری در کتاب شریف منازل در تعریف بصیرت می فرماید «البصيرة ما يُخَلِّصُكَ عَنِ الْحَيْرَةِ» بصیرت، آن اندیشه ی صائب و آن فهم تاریخی است که با آن «فهم مقدس و اندیشه ی قدسی» در صحنه های حساس تاریخی به سراغ انسان هایی می آید که بدنبال حقیقت برای گذر از حیرت تاریخی عصر خویش می گردند! آری گذر از رنج حیرت تاریخی زمانه ی ما مساله ی مهمی است که اندیشمندان و متفکران بدنبال راهی برای درمان درد بشر امروز می گردند. بصیرت یک اندیشه است که از درون می جوشد و نه از بیرون یک مفهوم حصولی نیست تا با صرف گزارش انسان بتواند آن را از آن خود کند، بلکه حاصل یک فهم حضوری است که بشر در گذر از تاریخ حیران روزگار خویش و در گمگشتگی زمانه در جستجوی حقیقتی که بتواند در آن حقیقت خودش باشد و از بیگانگی و درد خودبنیادی امروزی خود رها شود با بصرت روبرو خواهد شد. اگر امروز بپرسند بصیرتی که تاریخ بتواند خود را در آن طوفان بلای نهیلیسم یا عصر حیرانی خود بنیاد غرب نجات دهد کدام است؟ بی معطلی می گویم (خمینی و چمران هایش) راه برون رفت از حیرت این تاریخ اند و ما به هر اندازه ای که با چمران در تاریخ مان هم افق و هم نظر شویم در امتداد طلوع فجر بصیرتی هستیم که خمینی اشارت و بشارت آن بود. هر بصیرتی اشارتی است در تاریخ خود و هر تاریخ مدیون پیغمبری است که به آن بصیرت منور است و حامل اشارتی است که پیروانش را به آن بشارت می بخشد و چمران جزو همان تابعین است او از انصار بصیرت است و درست از همان چشمه ای سیراب شده است که امام خمینی عزیز به عالم تاریخ ما گشود. چمران مصداق بصیرت تاریخ دورانی است که تکنیک را در خدمت انقلاب اسلامی در مقابله با جهان حسی و ادراک مادی بشر قدسی می بیند و از دریچه ی عالم معنا تکنیک را در خدمت جهان غیب می فهمد نه برای تسخیر عالم ماده!!

{نه می شود گفت خمینی به تنهایی و نه می شود گفت چمران به تنهایی!} چمران، چمران است چون

در افق معنایی خمینی زیست می کند و در تاریخ حاضر می شود و خمینی خمینی است چون تاریخی که با خمینی شروع شد را چمران ها به نمایش می گذرانند. اگر چمران نبود بصیرتی که با شارت خمینی به تاریخ بشر بازگشت گم می شد و اگر خمینی نبود چمران یک دانشمند فرزانه ای بود در گوشه ای از تاریخ بی آنکه امتداد عینی تاریخی پیدا کند و بی آنکه حضورش در تاریخ جدید ادامه ی انسان قدسی در عالم معنایی پیغمبران باشد و دیگر چمران از تابعین نمی بود. راه هم عالمی با خمینی، فهم بصیرتی است که با جهان خمینی که «انقلاب اسلامی» ظهور آن بود آغاز می شود و این آغاز شروع پایان عصر حیرت است و چمران ها فتح الفتوح تاریخی حضور بشر امروز در چنین ساحتی از تاریخ می باشند. کافی است برای معیت با تاریخ معنایی خمینی در امتداد حضور چمران در تاریخ هم قدم شویم می شود حاج قاسم، می شود حججی، می شود صدرزاده، می شود احمدی روشن، می شود علی محمدی، می شود شهرداری، می شود نه به دیروز گذشته و نه به فردای پوچی عصر حیرت بلکه می شود (انسان عالم خمینی) می شود چمران تا نه ادامه گذشته ی دیروزمان باشیم و نه ادامه ی فردای تاریک غرب، بلکه با عین بصیرت از تحیر میان دیروز و فردا به امروزی که افق قدسی فردا را پیش جان و دل بشر می گشاید امید داریم و انتظار الفرج من الفرج. شاید سطر سطر از سخنان «باب بصیرت» منازل سخنانی داشت تا برای با چمران بودن و حضور در افق تاریخ بصیرتی که با امام (رضوان الله علیه) به روی نسل کنونی گشوده شده سخن ها بگوییم ولی این ویژه طرحی است برای تفصیل و آغازی است برای سخن های نو به نو و این کمترین کوچک تر از آن است که از خمینی و یارانش دم بزند اما چه باید کرد؟ باید بیش و بیش تر از دیروز با نسلی که گوش هایش و جانس مستعد سخنان تازه ای است از سخنان بکر و تازه سخن گفت و باید برای همدلی و تفصیل تبیین افق بصیرت تاریخی امام به گفتگو نشست و حرف ها زد تا افق معنایی انسان ها یافت شود و اشارت هایی که پر از بشارت برای فردای تاریخ بشرند از پس پرده به ظهر در متن عصر حیرت بیابند و حجاب حیرانی و ضلالت را پاره کنند و انسان با وجوه قدسی و معنوی عالم الهی اش مرتبط شود و خود بنیادی رنگ ببازد تا در خود بودگی در عین ربط و تعلق به کمال مطلق برای انسان گشوده شود. والسلام

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به گفته شما چه شده است که بعضی از انسان ها نمی بینند انقلاب اسلامی چه افقی را در مقابل ما و تاریخی که در پیش است، گشوده است تا انسان که خودش مسئله خودش شده است؛ به بهترین شکل خود را درک کند؟ زیرا به گفته جنابعالی گذر از رنج حیرت تاریخی زمانه، مسئله مهم ما می باشد به همان معنایی که بفهمیم مرحوم شهید چمران چه معنایی در خود دید که توانست برای به فعلیت رساندن آن معنا، خود را در حضرت امام احساس کند و در نسبت با حضرت امام، جهانی را که سخت چنین افرادی مانند شهید چمران به دنبال آن بودند؛ گشوده بیابد. و حقیقتاً

همان‌طور که می‌فرمایید مرحوم شهید چمران مصداق بصیرت تاریخ دورانی است که تکنیک را در خدمت انقلاب اسلامی می‌توان قرار داد ولی به جهانی ماورای جهان مادی و محسوس با حس مادی نظر کرد و در افق معنای حضرت روح الله زیستن، جناب مصطفی چمران می‌شود شهید چمران و کامران آوینی می‌شود شهید مرتضی آوینی! و چه اندازه محرومند آنانی که چنین استعدادهایی داشتند و آن افق معنایی را که می‌توانستند با حضرت روح الله در خود بیابند، از آن جدا شدند. آیا امثال آقای دکتر عبدالکریم سروش، عبرت تاریخیِ عده‌ای نخواهد شد بخصوص تا آن‌جایی که از فرط عصبانیت، اخیراً آن فحش‌نامه رکیک را در مورد آقای دکتر رضا داوری می‌نویسند. بحث در مورد شخصیت آقای دکتر داوری نیست، بحث در جهنم فروزانی است که در شخصیت آقای سروش و امثال سروش زبانه می‌کشد، زیرا نفهمیدند اینان می‌توانستند در بستر انقلاب اسلامی حاج قاسم و احمدی روشن شوند و حال، با کویری گسترده در شخصیت خود روبرو هستند، زیرا به افق قدسی فردایی که در پیش است نظر ندارند، حال هر جا که باشند در هیچ‌کجا نیستند. چه اندازه «انسانِ عالمِ امام خمینی» بزرگ، ولی غیر قابل دسترس است مگر برای همت‌هایی بلند. موفق باشید